

تعاون

و نقش آن در توسعه ملی

نویسنده: دکتر ابراهیم رزاقی، اقتصاددان و استاد دانشگاه تهران

مقدمه:

بخش تعاون به عنوان یکی از ۳ بخش اقتصادی در قانون جمهوری اسلامی ایران جایگاه خاصی دارد. از نظر کارشناسان اقتصادی، ویژگی‌های این بخش عمدتاً عبارتند از: نقش مؤثر در ایجاد عدالت اجتماعی، جمع‌آوری سرمایه‌های کوچک و پراکنده و استفاده از آن در فعالیت‌های تولیدی، امکان حذف واسطه‌ها در چرخه تولید تا مصرف، ایجاد اشتغال و ...

در این رابطه، آنچه که از سوی مسئولین بخش تعاون به عنوان کارنامه این بخش از ابتدا تاکنون عرضه می‌شود، نشانگر توانایی‌هایی است که شرایط مطلوب و مناسبی را برای افزایش کارایی و بهره‌وری می‌طلبد.

براساس آمار موجود در حال حاضر، سهم بخش تعاون در فعالیت‌های معدنی ۵/۱۵ درصد، ساخت و ساز مسکن ۲۵ درصد، پرورش آبزیان ۳۴ درصد، تولید گوشت مرغ ۵/۲۳ درصد، حمل و نقل مسافری ۸۵ درصد و حمل و نقل بار (جاده‌ای) ۵/۴۸ درصد است. هم‌اکنون ۵۲ هزار واحد تعاونی در کشور فعالیت می‌کنند و این مجموعه برای ۸۰۰ هزار نفر فرصت شغلی ایجاد کرده است. طی سال گذشته تعاونی‌ها توانسته‌اند ۵۰۰ میلیون دلار صادرات غیر نفتی داشته باشند. از سوی دیگر بیش از ۹۲ درصد از اقلام یارانه‌ای، توسط شبکه تعاونی توزیع می‌شود.

■ وضعیت موجود بخش تعاون و تفاوت آن با نهضت جهانی تعاون

تعاونی‌ها در ایران متکی به دولت هستند و این امر همیشه به عنوان یکی عامل منفی بر آنها تأثیر گذاشته است. در ایران دولت کمک می‌کند

که تعاونی‌ها بوجود بیایند و استمرار سایه دولت بر تعاونی‌ها، امکان حرکت مستقل از آنها را سلب می‌کند. در واقع می‌توان گفت سرنوشت تعاونی در کشور ما، جدا از سرنوشت تشکل‌های صنفی این جامعه نیست. در طول



مهمترین مشکلات درونی و بیرونی بخش تعاونی

یکی از مشکلاتی که خارج از بخش تعاون بر آن تحمیل می شود، بخش توزیع در کشور است که با درآمدهای خیلی زیاد با فلسفه وجودی تعاونی ها مقاومت می کند. بخش توزیع به دلیل ویژگی هایی که دارد تعاونی را تحت تأثیر قرار می دهد و باعث ضربه زدن و به انحراف کشاندن تعاونی ها می شود. مشکل دیگر تفکر عنصر روشنفکری در ایران است. روشنفکران ما به دلیل اینکه بیشتر سیاست زده هستند، به تعاونی به عنوان یک اهرم مهم مردم سالار نگاه نمی کنند، در واقع نگاه آنان به همه چیز از جمله تعاونی ها به عقیده و سیاست خاصی احتیاج ندارد. تعاونی های اروپا به دنبال یک نیاز عینی شکل گرفتند و تفکر غالب در کشورهای اروپایی این بود که افراد جز از طریق تعاونی نمی توانند مسائل خود را حل کنند. این تفکر ربطی به عقیده و سیاست ندارد، در حالی که در کشور ما روشنفکران به دلیل بیش از حد سیاسی بودن مسائل، هر گز از این بعد به ابزارهایی چون تعاونی نگاه نکردند. مشکل دیگر دخالت دولت است که به اشکال مختلف مانع از رشد واقعی تعاونی ها می شود.

از مهمترین مشکلات درونی بخش تعاونی

ما می توانیم به مقررات و ضوابط حاکم بر تعاونی ها اشاره کنیم که وارداتی هستند. ما تفکر تعاون را وارد کردیم و بعد مقررات و ضوابط آن را هم به همان صورتی که بود، استفاده کردیم. در حالی که در فرهنگ ما، در طول تاریخ همیشه تعاونی ها سستی در جامعه حضور داشتند و افراد خیلی سریع تعاونی تشکیل می دادند. مثلاً برای رساندن محصول به بازار، چند نفر دور هم جمع می شدند و با تشکیل سازمان تعاونی مناسب، کاری را که برای یک فرد به دلیل محصول اندک وجه اقتصادی نداشت، انجام می دادند. یا برای استفاده بهتر از شیر تعداد اندکی دام برای هر خانواده، با تشکیل یک سازمان مناسب به همیاری و همکاری با هم

زمان، تشکل های صنفی قربانی دخالت بیش از حد دولت شده اند. با توجه به مدتی که از شکل گیری وزارت تعاون می گذرد، می بینم که این وزارتخانه به منبعی تبدیل شده که اعتبارات را از دولت می گیرد و آن را تحت مقررات و ضوابط ویژه ای بین تعاونی ها توزیع می کند و این روند باز بر تسلط دولت بر تعاونی ها تأکید دارد.

در ایران تعاونی به صورتی که در جهان مطرح است، بوجود نمی آید. یعنی تشکل افرادی که در پی تشخیص نیاز مشکل می شوند و بعد از شرایط موجود برای کسب حقوق خود استفاده می کنند. این نکته به مشکل و اصلی اقتصاد ایران که وجود بخش دلالتی است، برمی گردد.

در حال حاضر ۱۵ میلیون نفر از افراد جامعه در تعاونی های مصرف عضو هستند ولی عملاً این تعاونی ها به دلائل زیادی از جمله بی اعتمادی به مسئولین تعاونی ها، نظارت نکردن بر رفتار آنان، گسیختگی و بی تفاوتی که سرمایه خود را در آن به کار انداخته اند و ... فلج هستند. اعضاء در کار مدیریت دخالت نمی کنند و مدیران هم خود را به انجام وظیفه و ارائه گزارش به اعضاء موظف نمی دانند. در واقع مدیریت تعاونی ها در پی جلب اعضاء و رقابت با بازار نیست، این در حالی است که ما تجربه بسیار گرانبهائی اوائل انقلاب را داریم که استفاده از تعاونی ها باعث شکسته شدن قیمت ها و افزایش قدرت خرید مردم شد و تعاونی کارمندی و کارگری برای افراد به نوعی، امید بودند. در سایر نقاط جهان که تعاونی ها خودجوش و مستقل هستند، به شدت در اقتصاد آن کشور نقش دارند و از ساز و کارهایی استفاده می کنند که بر فرهنگ و اقتصاد جامعه تأثیر زیادی جهت حمایت از مصرف کننده و آحاد مردم می گذارند و این در حالی است که در کشور ما قیمت اجناس و کالاها در بازار آزاد با تعاونی ها خیلی اختلاف ندارد و حتی بعضی وقتها، این اختلاف به نفع بازار است.

وزارتخانه تعاون به منبعی تبدیل شده که اعتبارات را از دولت می گیرد و آن را تحت مقررات و ضوابط ویژه ای بین تعاونی ها توزیع می کند و این روند باز بر تسلط دولت بر تعاونی ها تأکید دارد

فرق مهم بخش تعاون و بخش خصوصی در این است که بخش خصوصی به حداکثر سود و تعاونی به سود می اندیشد

از مهمترین مشکلات درونی بخش تعاونی، می توانیم به مقررات و ضوابط حاکم بر تعاونی ها اشاره کنیم که وارداتی هستند. ما تفکر تعاون را وارد کردیم و بعد مقررات و ضوابط آن را هم به همان صورتی که بود، استفاده کردیم. در حالی که در فرهنگ ما، در طول تاریخ همیشه تعاونی ها سستی در جامعه حضور داشتند و افراد خیلی سریع تعاونی تشکیل می دادند. سودآور کردن تعاونی ها یکی از راههای کسب استقلال مالی است. اگر این سودآوری افزایش یابد که عمدتاً به دلیل نقش منفی واسطه گری در کشور بسیار کم است

می برداختند.

اما تعاون به شکل جدید آن بدون هیچ پیش زمینه و هماهنگی وارد کشور ما شد و نتوانست با مفاهیم مأنوس، تجربیات عینی فرد فرد روستائیان و شهرنشینان و شرایط داخلی کشور انطباق یابد و قوانینی هم که برای آن تصویب شد با توجه به این ویژگی ها صورت گرفت نه بر پایه شناخت تجربه های داخلی، در نتیجه به نظر می آید که تعاون هم مثل کارخانه، موتور، بانک و ... برای ما شناخته شده نبود. تعاونی به این صورت ریشه در درون جامعه ما ندارد، یعنی بر اساس ریشه های درونی ما شکل نگرفته و تعاونی غربی وارداتی بر درخت تنومند فرهنگ و سنت ما پیوند نخورده است. میراث عظیم فرهنگ تعاونی که ایرانیان داشتند و هنوز هم دارند و توسط آن مسائل خود را در زمینه های تولید، کشاورزی، لایروبی قنات ها توزیع خدمات روستایی (حمام، آرایشگاه، نجاری و ...) ازدواج و اجرای آداب و رسوم مذهبی و غیر مذهبی حل می کردند، نادیده گرفته شد. این فرهنگ با توجه به باورهای مذهبی، سنت ها و حتی وضعیت آب و هوایی و اقلیمی ما شکل گرفته است و در این فرهنگ، تعاونی ها هم شناخته شده بودند و هم کارکرد لازم را داشتند. این تعاونی ها برای کشور ما سرمایه بودند و هنوز هم می توانند باشند. وقتی تعاونی به شکل جدید وارد ایران شد ما از این ویژگی ها استفاده نکردیم و آن را به عنوان مفهومی که از غرب آمده پذیرفتیم و آن را با تفکر و فرهنگ تعاونی مخصوص در جامعه خود هماهنگ نکردیم. بنابراین مقررات و ضوابط آن را هم از بیرون وارد کردیم. حتی بعضی اوقات ما با تعاونی های سنتی خود که کارکرد خاص خود را برای جامعه دارند، مبارزه می کنیم. در واقع دستگاه های اداری دیوان سالار با اشکال سنتی تعاونی عملاً مخالفت می کنند و اصلاً آن را نمی پذیرند و برای این کار هم از بهانه هایی مثل علمی نبودن، ضعیف بودن و ... استفاده می کنند. در نتیجه راکد ماندن این

ذخایر، وضعیتی بوجود می آید که برای روستایی و شهری خیلی مطلوب نیست، وضعیتی که از نظر تداوم، ریشه در آداب و رسوم داخلی ما ندارد. ما باید از خود بپرسیم در گذشته صرف نظر از قانون و مقررات چه چیزی بنیان های تعاونی های ما را حفظ می کرد؟ ما

می دهد. عوامل دیگر عدم آموزش افراد برای شرکت در چنین تشکلهایی، سطح کم سواد، نداشتن تجربیات جدید و نو، دخالت بیجای مأمورین دولتی در تعاونی و عدم پیگیری قاطعانه و متمرکز سوءاستفاده کنندگان در هیأت های مدیره که بعضاً مورد اغماض قرار می گیرند و

وقتی تعاونی به شکل جدید وارد ایران شد ما از این ویژگی ها استفاده نکردیم و آن را به عنوان مفهومی که از غرب آمده پذیرفتیم و آن را با تفکر و فرهنگ تعاونی مخصوص در جامعه خود هماهنگ نکردیم. بنابراین مقررات و ضوابط آن را هم از بیرون وارد کردیم. حتی بعضی اوقات ما با تعاونی های سنتی خود که کارکرد خاص خود را برای جامعه دارند، مبارزه می کنیم

این خود باعث بی اعتمادی و بی تفاوتی مردم به سرمایه گذاری در تعاونی ها می شود هم به نوعی در حرکت سالم تعاونی ها ایجاد اختلال می کند.

نقش بخش تعاون در اقتصاد

شاید بتوان که بی مهری نسبت به بخش تعاون که بعد از جنگ شدت بیشتر گرفت به این دلیل است که مسئولین اقتصادی کشور، به جز بخش خصوصی و بازار به سایر بخش ها اعتماد چندانی ندارند. پیش فرض آنان این است که هرگونه حرکت، غیر از حرکت بخش خصوصی و بازار بی معنی است و سود را تأمین نمی کند. شاید بزرگترین آمال توسعه برای آنان، بازار آزاد است. وقتی آگاهانه یا غیر آگاهانه این تفکر حاکم باشد، با مانع تشکیل تعاونی ها می شود و یا زمینه را برای متلاشی کرد آنها فراهم می کند. به همین دلیل می بینیم که وزارت تعاون هنوز هم نمی تواند مستقل عمل کند و چند وزارتخانه دیگر در کار آن دخالت می کنند. به عبارت دیگر، می توان گفت که علاقه مسئولین به بخش خصوصی اصل است و سایر موارد فرع این موضوع قرار می گیرند.

قبلاً از طریق مدیریت ریش سفیدی نوعی مردمی سالاری را اعمال می کردیم. یعنی یک ریش سفید ویژگی هایی داشت که می توانست نظر مردم را منعکس کند. مثل بعضی کدخداها. این دموکراسی خاص ایران و کشورهای غیر اروپایی است. یعنی خواست مردم به نحو بخصوصی که متکی به ویژگی هایی داخلی بود، اعمال می شد. بخشی از روحانیون هم این کار را می کردند و به عنوان نمایندگان مردم، احقاق حق می کردند. این حرکت ریش سفیدی، مسیر سالم تعاونی ها را تضمین می کرد. کار آنها را قضاوت و به حل اختلافات آنها رسیدگی می کرد. در واقع از یکسو به نفع مردم اعمال نظر می کردند و از طرف دیگر به کسانی که حقوق آنان نادیده گرفته می شد، جسارت می دادند تا در سرنوشت خود دخالت کنند. ما این نقش را در تمام زمینه ها و از جمله در تعاونی ها کنار گذاشته ایم و چیز دیگری را جایگزین آن کرده ایم که از لحاظ مردم، چندان شناخته شده نیست.

این مشکل در محیط های روستایی به نوعی و در محیط های شهری به نوعی دیگر خود را نشان

بخش تعاون حتی می تواند با
گسترش الگوی جمعی
مصرف کردن، معیارهای
اجتماعی بوجود بیاورد که با
فرهنگی چشم هم چشمی،
اسراف کارانه و تجملی
مخالفت کند و مصرف کالا
منطق خاص خود را بیابد

فرهنگ سازی برای مصرف
درست و آموزش در این زمینه
که در حال حاضر ضد تعاونی
عمل می کند و روحیه
فرد گرایی را رواج می دهد،
باید در همه شئون زندگی ما،
تحصیلات، تحقیقات، کسب
درآمد و... حضور داشته
باشد

در حال حاضر ما در بستر
فرهنگی ضد تعاونی بسر
می بریم. بعد از جنگ به جای
فرهنگ تعاون و جمع گرایی،
فرهنگ خود خواهی، زیاده
خواهی، بی تفاوتی نسبت به
منافع جمع و منافع ملی
گسترش پیدا کرده است و
این در حالی است که تعاون
در همه حرکت های ما، از
حرکت دینی گرفته تا حرکت
اقتصادی، ریشه داشته است

همه می دانیم که در قانون اساسی، بخش
تعاونی به عنوان دومین بخش اقتصادی مورد
بحث قرار گرفته است. در واقع بخش خصوصی
مکمل بخش دولتی و تعاونی است ولی مسئولین
ما بعد از جنگ به دلیل بی اعتقادی نسبت به این
موضوع، همچنان بخش خصوصی را محور
قرار می دهند و فراموش می کنند در جامعه ای
زندگی می کنیم که بخش مهمی از هموطنان ما
بدون تعاون اصلاً نمی توانند به عنوان یک
سرمایه دار عمل کنند. وقتی می گوئیم
سرمایه دار بخش خصوصی، یعنی فردی که
دارای سرمایه ای است که توسط آن زندگی خود
را می گذراند و به کار کردن شخصی احتیاج
ندارد. او می تواند فردی را استخدام کند و به کار
بگمارد اما زمانی که میلیونها تن از هموطنان ما
فاقد سرمایه ای هستند که آنها را از «کار» بی نیاز
کند، مثل کسی که تکه کوچکی زمین دارد و به
همراه خانواده اش بر روی آن کار می کند، اسم
این را نمی توان بخش خصوصی به معنای
سرمایه داری بگذاریم.

می توانیم آن را غیردولتی بدانیم ولی
سرمایه داری نیست. حال محصولی که در این
واحد کوچک تولید می شود، نیاز به حمل به
شهر دارد. گاهی این فرد قادر نیست محصول
خود را به شهر برساند، یا وقتی مزرعه دچار آفت
می شود، قادر نیست که سمپاش استخدام کند تا
مزرعه اش سمپاشی شود، یا فردی که دو تا گاو
دارد نمی تواند به تنهایی هزینه یک دامپزشک را
در موارد ضروری بپردازد. برای این فرد در
بسیاری از اوقات، امکان رساندن شیر دام هایش
به شهر مقدور نیست. اگر بازار این کار را برای
او انجام دهد - که در حال حاضر این کار را
می کند - فکر سودجویانه سرمایه داری قیمت
مورد نظر خود را به او تحمیل می کند. بنابراین
یک راه باقی می ماند آن تعاونی است. در غیر این
صورت رها کردن روستا و مهاجرت به شهر
پیش می آید.

برخلاف تصور سرمایه داری افراطی، از این
نظر افراطی که در کشورهای سرمایه داری است

که تعاونی مورد توجه است. در کشوری مثل
فرانسه، آلمان، کانادا، هلند و آمریکا است که
تعاونی به شکل واقعی آن را می بینیم. آیا هرگز از
خود پرسیده ایم که چرا تعاونی در
سرمایه دارترین کشورهای دنیا رشد کرده است؟
به هر حال برخلاف این تصور، تعاون و تعاونی
می تواند کاری را انجام دهد که بازار و سرمایه
نمی توانند. سرمایه داران غربی به این نتیجه
رسیده اند که در جاهایی که نمی توانند آن را زیر
پوشش قرار دهند، تعاون و تعاونی می تواند
کاری را انجام دهد که بازار و سرمایه نمی توانند.
سرمایه داران غربی به این نتیجه رسیده اند که در
جاهایی که نمی توانند آن را زیر پوشش قرار دهند
تعاونی ها را بپذیرند. زیرا قدرت بیشتری دارند
این کار مزایایی دارد که استفاده از آن، هم نصیب
سرمایه دار می شود و هم برای طبقات کم درآمد،
حداقل شرایط بقا را فراهم می کند. غرب این
موضوع را فهمیده است که برای سرمایه دارش
صرف نمی کند در بعضی جاها سرمایه گذاری
کند. این خانواده کشاورز است که در یک زمین
کوچک، با آب کم و با فقری که با آن دست به
گریبان است، می تواند تولید کند، خالی شدن
۵۰ هزار روستای ایران از جمعیت، خود
نشانگر شکست بازار در این زمینه است. کارگر
و کارمند ما از کم بودن حقوق و دستمزد گله
می کنند. اگر بخشی از این حقوق هم توسط
سیستم توزیع بلعیده شود آیا جز نارضایتی آنان
نتیجه دیگری بدست می آید؟ پس وجود
تعاونی های توزیع به نفع نظام است. این
تعاونیها امکانات را عادلانه تر توزیع می کنند و
این تعاونی ها اجناس خود را به قیمت ارزاتری
در اختیار اقشار کم درآمد و متوسط قرار
می دهند. این منطق کشورهای سرمایه داری هم
است که غرب به آن عمل می کند.

ما، در ایران به مسائل خود از منظر منطق
اسلامی و تفکر ۳ بخشی اقتصاد نگاه می کنیم.
معلوم است که وقتی در قانون اساسی وجود
بخش تعاون پیش بینی شده، حمایت از
مستضعفان و اکثریت مردم مورد نظر بوده است.

کسب ثروت، خرج آنان را از کشور سبب می‌شود.

گاهی اوقات تعاونی به نفع تولیدکنندگان بزرگ هم هست چون باعث می‌شود دست واسطه‌ها قرار نگیرند. گاه واسطه‌ها از خارج مواد اولیه‌ای را وارد می‌کنند و به قیمت زیاد در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌دهند حال اگر چند کارخانه با هم شریک بشوند، می‌توانند مواد اولیه مورد نیاز خود را وارد کنند. تعاونی به این صورت می‌تواند قدرتمند عمل کند. تنها امید کشورهای مثل ایران، تعاونی است. هر جا که لازم باشد در کنار بخش‌های دولتی و خصوصی باید از سازماندهی تعاونی استفاده کرد. این کار باعث جلوگیری از فقر شدید، بهبود توزیع درآمدها، تولید، بهبود کیفیت و افزایش مقدار آن می‌شود. راههایی برای کسب استقلال و عدم وابستگی بخش تعاون به دولت؟

اولین قدم بازگشت به سمت سنت‌ها است. استفاده از افرادی که در هر صنف، اداره، روستا و ... هستند و مورد اعتماد مردم قرار دارند و می‌توانند مردم را به شرکت و حضور در تعاونی‌ها تشویق کنند و در بوجود آمدن فضا فرهنگی مناسب، نقش داشته باشند. بخصوص روشنفکرانی که ریشه روستایی دارند، آگاهی بخشی و ترغیب روستائیان را باید وظیفه خود بدانند. اعضای تعاونی‌ها باید در سرنوشت خود دخالت کنند و ساز و کار دموکراسی و مردم‌سالاری در آنان جریان پیدا کند. وسائل ارتباط جمعی باید جامعه روشنفکران ایران را دعوت کنند تا به بخش تعاون که دارای آثار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است توجه کنند.

کیفیت تولیدات، تعاونی‌ها هستند ولی این امر تحت تأثیر افکار سرمایه‌داری تقلیدی، عامیانه و نابخردانه تاکنون محقق نشده است.

در غرب اگر از بخش خصوصی دفاع می‌شود، به خاطر فواید آن است. اگر این بخش آنچنان که باید برای جامعه ما مفید نیست، چه الزامی به استفاده از آن داریم. وقتی ما کارخانه را در اختیار بخش خصوصی قرار می‌دهیم و می‌بینیم که تولید و کیفیت آن دچار رکود شد، وضع کارگر بدتر شد و یا بیکاری افزایش یافت، به چه دلیل این روند را ادامه می‌دهیم؟ این موضوع باید مورد توجه برنامه‌ریزان اقتصادی، مسئولین، نمایندگان مجلس و ... قرار بگیرد. در غیر این صورت به جای تأمین منافع ۷ میلیون نفر کارمند و کارگر، ۳ میلیون کشاورز و تعداد بسیار زیادی مغازه‌دار کوچک، تنها منافع ۱۰ درصد در جامعه به زیان اکثریت تأمین می‌شود.

پولدار شدن این عده

اندک به دلیل

چگونگی



وقتی میلیون‌ها تن از هموطنان ما یک قطعه زمین کوچک، یا باغ کوچک و ... دارد، وقتی ۷ میلیون حقوق بگیر در کشور هستند که هستی آنان به وسیله واسطه‌ها در حال از بین رفتن است و دولت هم به دلائلی از جمله به بهانه جلوگیری از رشد تورم نمی‌تواند یا نمی‌خواهد حقوق این افراد را متناسب با تورم زیاد کند. ما فقط از طریق تعاونی‌ها می‌توانیم کاری کنیم که بتوانند مواد مورد نیاز خود را تا ۵۰ درصد ارزاتر بخرند. وقتی قیمت یک کالا، یک محصول از محل فروش تا مصرف چند برابر می‌شود، این تعاونی‌ها است که هموطنان حقوق بگیر و کشاورزان خرده‌پا می‌توانند کالاها و مواد اولیه مورد نیاز خود را ارزاتر به دست بیاورند، تولیدات شهری مورد استفاده خود را با بهای کمتری تهیه کنند و یا بهای بیشتری تولیداتشان را بفروشند. و این یک ارتباط متقابل است.

بهترین شکل پاسخ دادن به نیازهای طبقات کم درآمد، چه از نظر نیازهای مصرفی و تولیدی و چه از نظر نوع و